

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: الاربعین: اربعین

مؤلف: قمی، عباس، ۱۲۵۴-۱۳۱۹.

موضوع: ۱. اربعینات ۲. احادیث شیعه. زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۳۵۱ ق محل چاپ: [تهران]: مطبعه علمی

کاتب: مدرس زاده، محمدعلی

طول: ۱۸ عرض: ۱۱ شماره صفحه ها: ۸۴ ص.

شماره عمومی: ۱۴۵۰۸ کتابخانه / بخش:

وقفی / خریداری: مستوفی، نصرالله تاریخ: اسفند ۱۳۴۱

مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست ☐

ملاحظات: عنوان دیگر: اربعین

شناسه افزوده: مدرس زاده، محمدعلی، کاتب
مستوفی، نصرالله، واقف

بسم الله الرحمن الرحیم

(فهرست چهل حدیث)

حدیث

کتاب
الاربعین للاحقر العاصی
عباس القمی عفی عنه

(بسم الله الرحمن الرحیم)

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد واله
الطاهرین **وبعد** چنین گوید این فقیر عاصی
عباس بن محمد رضا القمی که چون روایات مستفیضه
وارد شده در مدح حفظ چهل حدیث از جمله انکه هر که حفظ
کند از شیعیان چهل حدیث مبعوث فرماید حق تعالی او را (عا روز قیامت)
عالم فقیه وعذاب نکند او را **احقر** چهل حدیث در این
رساله ذکر کردم **و**چون نظرم بانتفاع بردن عوام بود
لهذا اکتفا کردم بهمان ترجمه واگر کسی خواسته باشد
اصل انها را ممکن است که در حاشیه نگاشته شود
ودر غالب احادیث در ذیل هر حدیثی بمناسبت ان دو

سه روایتی یا مطلب با فایده یا چند شعر حکمت امیزی
بمناسبت نگاشتم واکثر انها را نقل کردم از مجلد
دوم منتهی الامال خود که فعلا مشغول بطبع ان میباشند
وثواب انرا هدیه کردم بروح والدین خود امید که حق
تعالی رحمت واسعه خود را شامل احقر وایشان
بفرماید ومرا بار بوالدین محسوب فرموده وعذاب نفرماید
وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب

حدیث اول شیخ اجل رئیس المحدثین محمد بن علی
بن بابویه قمی عطر الله مرقده روایت کرده از ابن مسعود که
گفت سؤال کردم از حضرت رسول صلی الله علیه واله که
کدام عمل محبوبتر است بسوی خداوند عز وجل فرمود بجا اوردن
نماز در وقت خود یعنی نماز را در اول وقت و وقت فضیلتش
بجا اوردن گفتم پس از ان چه عملی است فرمود نیکی بپدر
ومادر گفتم پس از ان چه عملی است فرمود جهاد در راه خدا

فقیر گوید که همین مضمون را شیخ کلینی از منصور بن
حازم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و روایات
در فضیلت بجا آوردن نمازها در اوائل وقت و
محافظت بر آنها بسیار وارد شده و در روایتی است از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله که در مشرق و مغرب عالم
اهل بیتی نیست مگر آنکه ملک الموت در هر شبانه روز در
اوقات نماز پنج مرتبه بایشان نظر میکند پس هرگاه کسیرا که
میخواهد قبض روح کند از کسانی باشد که مواظبت داشته
بنماز و نمازها را در اوقات خود بجا آورده ملک الموت
تلقین کند او را شهادتین و دور کند از او ابلیس ملعون را
و نیز بدانکه احادیث در فضیلت احسان و نیکی بوالدین
زیاده از آنستکه ذکر شود و در روایتی است از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله که فرمود بان جوانی که راغب
بجهاد بود و پدر و مادرش کراهت داشتند از رفتن

او بجهاد بمان نزد والدین خود قسم بانخدائیکه جان من
بدست او است که انس ایشان بتو یکشبانه روز بهتر است
از جهاد یکسال و از ابراهیم بن شعیب روایت است که
گفت گفتم بحضرت صادق علیه السلام که پدرم پیر شده و
ضعف پیدا کرده و ما او را بر میداریم هرگاه اراده حاجت
کند فرمود اگر بتوانی این کار را تو بکن یعنی تو او را در بزرگی
و بر دار در وقتیکه حاجت دارد و بدست خود لقمه
بگیر برای او زیرا که آن سپر است از برای تو در فردا یعنی از
آتش جهنم

حدیث دوم

ثقة الاسلام شیخ محمد بن یعقوب کلینی قدس سره بسند
خود روایت کرده از زکریا بن ابراهیم که گفت من نصرانی
بودم و اسلام آوردم پس بحج رفتم و بخدمت حضرت
صادق علیه السلام رسیدم عرض کردم که من نصرانی بودم
و مسلمان شدم فرمود که در اسلام چه چیز دیدی گفتم

قول خدای تعالی ما کنت تدری ما الکتاب و لا
الایمان و لکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء ظاهراً
مرادش از ذکر این آیهٔ شریفه آن بوده که بحضرت عرض کند
که سبب اسلام من چیزی نبوده جز آنکه حق تعالی خواسته
هدایتم را حضرت فرمود بتحقیق که خدا ترا هدایت کرده پس
دعا کرد در حق او و سه مرتبه گفت اللهم اهده پس فرمود
که ای پسر از من هر چه خواهی سؤال کن عرض کردم پدر و مادرم
واهل بیتم همگی نصرانیند و مادرم نابینا است و من با ایشان
میباشم و در ظرف ایشان چیز میخورم حضرت فرمود که
گوشت خوک میخورند عرض کردم که نه بلکه دست بآن
نمیگذارند فرمود که باکی نیست و فرمود مادر خود را
رعایت کن و در حق او نیکوئی بجا آور و هرگاه بمیرد
خود متوجه او شو و بدیگری وامگذار و کسی را خبر مده که
نزد من آمده تا در منی بنزد من آئی انشاء الله پس در

منی بخدمت آنحضرت رسیدم دیدم که مردمان دور آن
حضرت را گرفته اند مانند اطفالی که اطراف معلم را فرو
گیرند و یکیک از آنحضرت چیزها می پرسیدند پس چون
بکوفه آمدم ملاطفت و مهربانی میکردم بمادرم و او را
طعام میخورانیدم و شپش جامه و سرش را میجستم و خدمت
میکردم او را پس مادرم بمن فرمود که ای پسر جان من پیش
از این که در دین من بودی چنین خدمت بمن نمیکردی چه
شده الحال که بدین اسلام داخل شدهٔ اینقدر رعایت
من مینمائی گفتم ایمادر یکی از فرزندان پیغمبر ما مرا چنین
امر فرموده است مادرم گفت او پیغمبر است گفتم نه بلکه
فرزند پیغمبر است مادرم گفت میباید پیغمبر باشد
زیرا که آنچه ترا بآن تعلیم داده وصیت پیغمبران است
گفتم که ای مادر بعد از پیغمبر ما پیغمبر دیگر نمیباشد
مادرم گفت که ای فرزند دین تو بهترین دینها است

عرضه کن ایمان بر من پس من عرضه کردم دین اسلام را بر او پس داخل در اسلام شد و اموختم اورا اداب دین پس نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را بجا اورد پس در همان شب مرض موت او را عارض شد فرمود ای پیر جان من اعاده کن بر من انچه را که بمن اموختی پس من اعاده کردم و او اقرار کرد انگاه وفات یافت چون صبح شد مسلمانان او را غسل دادند و من بر او نماز کردم و در قبرش گذاشتم

و در مذمت ندادن زکوة

حدیث سیم

شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر که منع کند و ندهد یک قیراط از زکوة را پس وقت مردن میخواهد بمذهب یهود بمیرد یا بمذهب نصاری فقیر گوید قیراط بلیست یک دینار است و قریب بهمین مضمون وارد شده در حق کسیکه مستطیع باشد و حج نرود تا وفات کند

(حدیث چهارم)

در فضل اسلام

شیخ کلینی روایت کرده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود اسلام بنا شده بر پنج چیز بر نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت و فرمود پیغمبر صلی الله علیه واله که روزه سپر است از اتش

در فضیلت روزه

(حدیث پنجم)

شیخ کلینی روایت کرده از حضرت صادق از پدران بزرگوار خود علیهم السلم که حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود باصحاب خود ایا خبر ندهم شمارا بچیزی که اگر بجا اورید دور شود شیطان از شما مانند دور شدن مشرق از مغرب گفتند بلی فرمود روزه سیاه میکند صورت اورا و صدقه می شکند کمر اورا و دوستی بجهة خدا و همپشتی بر عمل صالح ریشه اورا میکند و استغفار رگ دل اورا قطع میکند و از برای هر چیزی زکوة است

وزکوة بدنها روزه است

حدیث ششم

شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هرکه خواهد که حق تعالی بر او آسان کند سکرات مرگ را پس باید که صلهٔ ارحام و خویشان خود کند و بپدر و مادر خود نیکی و احسان نماید پس هرگاه چنین کند خداوند تعالی بر او آسان کند دشواریهای مرگ را و در حیوة خود فقر باو نرسد هرگز **فقیر گوید** که در حدیث اول و دوم گذشت فضل احسان بپدر و مادر و بیاید در حدیث هفتم و نهم و هفدهم و سی ام آنچه که متعلق بصلهٔ رحم است

حدیث هفتم

شیخ کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود بدرستیکه حق تعالی خلق فرموده خروس

سفیدی که گردنش در زیر عرش است و پاهایش در ته زمین هفتم یک بال او در مشرق است و یک بال او در مغرب خروسها صدا نکنند تا او صدا کند پس هرگاه صدا کند بالهایش را برهم زند و بگوید سُبحانَ اللهِ سُبحانَ اللهِ العَظیمِ الَّذی لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ پس جواب دهد او را حق تعالی و بفرماید که قسم دروغ بمن نخورد بمن کسیکه بشناسد آنچه را که تو میگوئی یعنی کسیکه عظمت و بزرگواری مرا دانست قسم دروغ بمن نخورد **فقیر گوید** که روایات در مذمت قسم دروغ بسیار است **و** در جمله از اخبار است که قسم دروغ و قطع رحم خانه‌ها را از اهلش خالی میکند و نسل را قطع مینماید و قسم دروغ سبب فقر در اعقاب و اولاد و باعث غضب حق تعالی گردد **و نیز** روایات در ذکر این خروس عرشی باختلاف وارد شده **از** جمله از حضرت

امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود از برای حق تعالی ملکی است در خلقت خروس که پنجه های او در تهٔ زمین است و بالهای او در هوا است و گردن او خم شده است در زیر عرش پس هرگاه بگذرد از شب نصف آن بگوید سبوح قدوس رب الملائکة والروح ربنا الرحمن لا اله غیره وچون این ذکر شریف را گفت پس بگوید لیقم المتهجدون یعنی برخیزند از خواب نماز شب گذارندگان پس در اینوقت خروسها صداها بلند کنند پس آن ملک بصوت خروس ساکت شود باندازهٔ که خدا خواسته پس از آن بگوید سبوح قدوس ربنا الرحمن لا اله غیره لیقم الذاکرون یعنی بر خیزند از خواب ذکر کنندگان وچون صبح طلوع کند بگوید ربنا الرحمن لا اله غیره لیقم الغافلون یعنی برخیزند از خواب غافلان فقیر گوید شایسته دید

در ذیل این خبر این چند شعر را ایراد نمایم

دلا تا کی در این کاخ مجازی	کنی مانند طفلان خاک بازی
توئی آن دست پرور مرغ گستاخ	که بودت آشیان بیرون از این کاخ
چرا زان آشیان بیگانه گشتی	چه دونان مرغ این ویرانه گشتی
بیفشان بال و پر ز آمیزش خاک	بپر تا کنگره ایوان افلاک
ببین در رقص ازرق طیلسانان	ردای نور بر عالم فشانان
همه دور جهان روی گرفته	بمقصد راه فیروزی گرفته
خلیل آسا در ملک یقین زن	نوای لا احب الآفلین زن

حدیث هشتم

شیخ صدوق قدس سره روایت کرده که روزی حضرت صادق علیه السلام پرسید از حال یکی از اهل مجلسش که کجا است گفتند علیل است پس حضرت بعیادت او تشریف برد و نشست نزد سر او دید که آن مرد نزدیک بمردن است فرمود با او احسن ظنک بالله نیکو کن گمان خود را بخدای تعالی آن مرد گفت گمانم بخدا نیکو است ولکن

غم من برای دخترانم است وناخوش نکرد مرا غصه انها حضرت فرمود
الَّذِي تَرْجُوهُ لِتَضْعِيفِ حَسَنَاتِكَ وَمَحْوِ سَيِّئَاتِكَ فَارْجُهُ لِإِصْلَاحِ
حَالِ بَنَاتِكَ یعنی انخدائیکه امید داری باو برای مضاعف کردن حسنات و
نابود کردن گناهانت پس امیدوار باش باو برای اصلاح حال دخترانت آیا
ندانستی که رسولخدا صلی الله علیه واله فرمود که در لیلة المعراج
زمانی نه گذشتم از سدرة المنتهی ورسیدم بشاخه های ان دیدم بعض
میوهای ان شاخها راکه پستانهای انها اویزان است بیرون میاید از بعضی
ازانها شیر واز بعضی دیگر عسل واز بعضی روغن واز بعض دیگر مانند
آرد خوب سفید واز بعضی جامه واز بعضی چیزی مانند سدر وانها
پائین میرفتند بسوی زمین پس من در دل خود گفتم که این چیزها کجا
فرود میاید ونبود با من جبرئیل ع زیراکه من از مرتبه او تجاوز کرده بودم
او مانده بود از مقام من پس ندا کرد مرا پروردگار عز وجل در سر من که ای محمد من انها را
رویانیدم از این مکان که بالاترین مکانهاست بجهت غذای دختران مؤمنین از امت
تو و پسران ایشان پس بگو بپدران دخترها که سینه شما تنگی نکند برای چیزهای

ایشان پس همچنانکه من افریدم ایشانرا روزی میدهم ایشانرا فقیر گوید
مناسب دیدم در ذیل این حدیث این چند شعر را از شیخ سعدی نقل نمایم فرموده

یکی طفل دندان برآورده بود
پدر سر بفکرت فرو برده بود
که من نان وبرگ از کجا آرمش
مروت نباشد که بگذارمش
چه بیچاره گفت این سخن پیش جفت
نگر تا زن او را چه مردانه گفت
مخور هول ابلیس تا جان دهد
که هر کس که دندان دهد نان دهد
نگارنده کودک اندر شکم
نویسنده عمر و روزی است هم
خداوندگاری که عبدی خرید
بدارد فکیف آنکه عبد آفرید

ح ۹ ذکر اشخاصی که شایسته رفاقت نیستند

ترا نیست آن تکیه بر پروردگار
که مملوک را بر خداوندگار

(حدیث نهم)

شیخ علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه روایت کرده از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود وصیت کرد مرا
پدرم باین کلمات فرمود ای پسر جان من با پنج طبقه از
مردم مصاحبت مکن و سخن با ایشان مگوی و رفاقت
مکن با ایشان در راه عرض کردم که فدایت شوم این جماعت
کیانند فرمود لا تصحبن فاسقا فانه یبیعک باکلة فما
دونها یعنی با فاسق البته یار مشو زیرا که او ترا بیک
خوراک یا بیک لقمه بلکه بکمتر از آن میفروشد عرض کردم
ای پدر و کمتر از آن چیست فرمود بطمع لقمه ترا میفروشد
لکن بآن نمیرسد گفتم ای پدر دوم کیست فرمود با

ذم فاسق

بخیل مصاحبت مکن زیرا که ترا محروم مینماید از مالش

ذم بخیل

در وقتی که نهایت احتیاج بآن داری عرض کردم
سیم کیست فرمود با کذاب مصاحبت مکن زیرا که او بمنزلهٔ
سراب است دور میکند از تو نزدیک را و نزدیک میکند بتو
دور را (سراب آنستکه شعاع آفتاب در نیمروز بر زمین
مستوی افتد لمعات آن درخشنده در نظر آید چون آب
موج زننده پس گمان برده شود که از آبی است بر زمین
جاری میشود و آن صورتی است و حقیقت ندارد)

ذم کذاب

گفتم ای پدر چهارم کیست فرمود احمق است زیرا که
او میخواهد ترا نفع رساند از حمق و نادانی خود ترا ضرر
میرساند عرض کردم ای پدر پنجم کیست فرمود

ذم احمق

مصاحبت مکن با قاطع رحم زیرا که من یافتم او را ملعون
در سه موضع از کتاب خدای تعالی

ذم قاطع رحم

حدیث دهم

صاحب تحف العقول از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

ح ۱۰ در فضیلت علم و علماء

روایت کرده که فرمود عالمی که بعلم او مردم منتفع
شوند افضل است از هفتاد هزار عابد **فقیر گوید**
که روایات در فضیلت علم و علماء زیاده از آنست که
احصا شود **در** جمله از اخبار است که یک عالم افضل است
از هزار عابد و هزار زاهد و فضل عالم بر عابد مثل
فضل آفتاب است بر ستاره ها و یک رکعت نماز که
فقیه میکند بهتر است از هفتاد هزار رکعتی که عابد
میکند و خواب عالم بهتر است از نماز با جهل و چون
مؤمن بمیرد و بگذارد یک ورقه که در ان علمی باشد
میگردد ان ورقه در روز قیامت پرده میان او و آتش
و عطا فرماید او را خداوند بهر حرفیکه نوشته شده در
ان شهری که وسیع تر است از دنیا هفت مرتبه **و**
چون فقیهی بمیرد بگریند بر او ملائکه و بقعه های
زمین که عبادت میکرد در انها خدا را و درهای

آسمان که از انجا اعمال او را بالا میبردند **و در** اسلام
شکستنی پیدا شود که سد نکند او را چیزی زیرا که مؤمنین
فقهاء قلعه های اسلامند مانند قلعه که برای دور
شهر میسازند **و از** فوائد وجود علماء انکه ثواب نماز
با ایشان مضاعف شود مانند صدقات بر ایشان
چنانکه شیخ شهید روایت کرده که نماز با عالم در غیر
مسجد جامع مقابل هزار رکعت است و در مسجد جامع مقابل
صد هزار رکعت است **و در** خبر نبوی است که صدقه بر
علماء بازاء یکی هفت هزار است و انکه نشستن نزد ایشان
عبادت است **و در** خبر علوی است که نشستن یکساعت
نزد علماء محبوبتر است نزد خداوند از عبادت هزار
سال و انکه نظر کردن بصورت ایشان بلکه نظر کردن بدر
خانه عالم عبادت است **و در** خبر علوی است که نظر بسوی
عالم محبوبتر است نزد خداوند از اعتکاف در بیت الله

المراد فقیر گوید که مخفی نماند که فضیلت برای علم وقتی است که با عمل منضم و این دو گوهر گرانمایه باهم توأم گردند

(شعر)

علم کز تو ترا نه بستاند　جهل از آن علم به بود صد بار
غول باشد نه عالم آنکه از او　بشنوی گفت و نشنوی کردار

قال عیسی بن مریم أشقی الناس من هو معروف عند الناس بعلمه مجهول بعمله فرمود حضرت عیسی علیه السلام که شقی ترین مردم کسی است که معروف باشد نزد مردم بعلم و مجهول باشد بعمل

حدیث یازدهم

در تحف العقول از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود حیا و ایمان در یک ریسمان مقرون و این دو گوهر گرانمایه در یک سلک منظوم هستند پس هرگاه یکی از آن دو برود رفیقش نیز بمرافقت و مصاحبت

در فضیلت حیاء

او میرود فقیر گوید که روایات در فضیلت حیا بسیار است و کافی است در حق او آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را لباس اسلام قرار داده فرموده الاسلام عریان فلباسه الحیاء پس همچنان که لباس ساتر عورات و قبائح ظاهره است حیاء نیز ساتر قبائح و مساوی باطنه است و روایت شده که روزی یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بر آنحضرت وارد شد دید آنجناب پیراهنی پوشیده که گریبان او وصله زده اند مرد پیوسته نظرش بر آن پینه بود و گویا از پوشیدن آنحضرت آن پیراهن را تعجب داشت حضرت فرمود چه شده ترا که نظر بسوی من دوخته گفت که نظرم بر پینه ایست که در گریبان شما است فرمود بردار این کتاب را و بخوان آنچیزی که در آن نوشته است راوی گفت مقابل آنحضرت یا نزدیک آنحضرت کتابی بود

پس آن مرد نظر افکند در آن دید نوشته است در آن
لا ایمان لمن لا حیاء له و لا مال لمن لا تقدیر له
و لا جدید لمن لا خلق له یعنی ایمان ندارد کسیکه
حیاء ندارد و مال ندارد کسیکه در معاش خود تقدیر
و اندازه ندارد و بیاید معنی این کلمهٔ شریفه در حدیث
هیجدهم و نو ندارد کسیکه کهنه ندارد

حدیث دوازدهم

شیخ ابو الفتوح رازی روایت کرده که چون حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام از دفن صدیقهٔ طاهره صلوات الله علیها
فارغ شد بقبرستان رفت و فرمود سلام بر شما ای
اهل گورها اما اموالتان تقسیم شد و سراهایتان دیگران
و نشستند و زنان شما شوهر کردند این خبر آنستکه
نزد ما است خبر آنکه نزد شما است چیست هاتفی آواز
داد که هرچه خوردیم سود کردیم و آنچه از پیش فرستادیم

یافتیم و آنچه باز گذاشتیم زیان کردیم فقیر گوید
که فرمود حضرت صادق علیه السلام بآن کسیکه از انجناب
وصیتی خواست که مهیا و آماده کن ساز و برگ سفر آخرت را
و بفرست از پیش توشهٔ خود را و بوده باش وصی خودت
و مگو بغیر خودت که بفرستند برای تو چیزی که برای تو در
کار است و مناسب است در این مقام نقل این چند شعر

زان پیش که دست ساقی دهر — در جام مرادت افکند زهر
از دست ده این کلاه و دستار — جهدی بکن و دلی بدست آر
کاین رأس همیشه با کله نیست — وین روی همیشه همچو مه نیست
احسان کن و بهر توشهٔ خویش — زادی بفرست از خود به پیش

حدیث سیزدهم

شیخ صدوق از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت
کرده که هر که پر کند چشم خود را از نگاه کردن بزن نامحرم
حق تعالی محشور فرماید او را روز قیامت در حالی که

میخ دوز کرده باشند او را بمیخها سپس تا حق تعالی
حکم فرماید مابین مردم پس امر شود که ببرند او را با تش
قُلْتُ وَلَقَدْ اَحْسَنَ مَنْ قَالَ

منگر در بتان که آخر کار | نگرستن گریستن آرد بار
شاهد از زمانه خورد و بزرگ | دیده را یوسفند و دل را گرگ
جعد مفتون دل گسل باشد | زلف مرغوا غول دل باشد

۷

شیخ صدوق از حضرت رسول صلی الله علیه واله روایت
کرده در خبری طولانی که هر که مصافحه کند با زن نامحرم
بیاید روز قیامت در حالیکه او را در غل و بند کرده باشند
پس امر شود که او را در آتش افکنند و هر که خوش طبعی و
شوخی کند با زنی که مال او نیست حبس شود بهر
کلمه که تکلّم کرده با او در دنیا هزار سال و فرمود که
هر که قدرت داشت که با زنی یا جاریهٔ فعل حرام بجا
آورد و آن کار حرام را نکرد از ترس حق تعالی خداوند

عزّ وجل حرام فرماید بر او آتش جهنّم را و ایمن فرماید
او را از ترس بزرگ قیامت و داخل فرماید او را در بهشت

حدیث چهاردهم

در فضل کتمان کردن

صاحب تحف العقول از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
نقل کرده که فرمود چهار چیز است که از گنجهای برّ و
نیکوئی است کتمان حاجت و کتمان صدقه و کتمان درد
و کتمان مصیبت فقیر گوید که در مجموعهٔ ورّام خبری
از احنف نقل شده که ذکرش در اینجا مناسب است
و آن چنان است که احنف گفت شکایت کردم بعموی
خویش صعصعه وجع و دردی که در دل داشتم او مرا
سرزنش کرد و فرمود ای فرزند برادر هرگاه مصیبتی
بر تو وارد شد شکایت مکن از آن بأحدی مانند خودت زیرا که
آن شخصی که بآن شکایت میکنی یا دوست تو است پس بدحال
میشود و یا دشمن تو است پس مسرور میشود و همچنین

ان دردی که در تو است شکایت مکن انرا بمخلوقی که مثل تو است وقدرت ندارد که مثل انرا از خودش رفع کند تا چه رسد بدیگری ولکن عرض کن انرا بانکه ترا بان مبتلا کرده که او قدرت دارد که انرا از تو بر طرف کند و فرجی از ان کرامت فرماید ای فرزند برادر یکی از این دو چشم من چهل سال است که بینائی ان رفته است و نمی بینم بان چیزی نه بیابانی و نه کوهی و در این مدت مدید مطلع نکرده ام بان زوجهٔ خود و نه احدی از اهل بیت خود را

حدیث پانزدهم

در ذم بر نیاوردن حاجت مؤمن

شیخ اجل ابن فهد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر مؤمنی که برادر مؤمن او از او حاجتی بخواهد و او توانائی داشته باشد که ان حاجت را بر اورد و بر نیاورد حق تعالی مسلط فرماید بر او در قبر

او مار عظیمی که او را شجاع گویند که همیشه بگزد انگشتان او را و در روایت دیگر است که بگزد انگشت نر او را تا روز قیامت خواه امرزیده باشد یا معذب باشد

در ثواب قضاء حوائج برادران دینی

فقیر گوید که در خصوص قضاء حوائج برادران دینی روایات بسیار نقل شده از جمله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که کسیکه برود پی حاجت برادر مسلمان خود حق تعالی او را در سایهٔ هفتاد و پنجهزار فرشته در اورد و بر ندارد قدمی مگر انکه بنویسد برای او حسنه و محو فرماید از او سیئه و بالا برد برای او درجه وچون فارغ شود از حاجت او بنویسد برای او اجر کسیکه حجه و عمره بجا اورده باشد و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که قضاء حاجت مرد مؤمنی افضل است از حجه و حجه و حجه و شمرد تا ده حج و روایت شده که در بنی اسرائیل هرگاه عابدی بنهایت عبادت میرسید اختیار میکرد

از جمله عبادات کوشش وسعی کردن در حاجتهای مردم و
جناب شاذان بن جبرئیل قمی روایت کرده از حضرت رسول
صلی الله علیه وآله که در شب معراج این کلمات را دید
که بر در دوم بهشت نوشته شده لا اله الا الله محمد
رسول الله علی ولی الله از برای هر چیزی حیله ایست و غ ل حلیه
حیله سرور در آخرت چهار خصلت است دست مالیدن
بر سر یتیمان و مهربانی کردن بر بیوه زنان و رفتن پی
حاجت مؤمنان و تعهد و پرستاری از فقیران و مسکینان
الی غیر ذلک ولهذا علماء و بزرگان دین خیلی اهتمام داشتند
در قضاء حوائج مؤمنین و حکایاتی از ایشان در این مقام
نقل شده که جای نقلش نیست

حدیث شانزدهم

شیخ کلینی و صدوق از سدیر صیرفی روایت کرده اند در خبر
طولانی که گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام که چون

حق تعالی مؤمن را از قبرش بیرون آورد بیرون شود با
او مثالی یعنی قالب و کالبدی که پیش روی او باشد پس
هرچه ببیند مؤمن هولی از هولهای روز قیامت آن
مثال باو گوید اندوهناک مشو و مترس و مژده باد ترا
بسرور و کرامت از حق تعالی و پیوسته او را بشارت دهد
تا در مقام حساب پس حق تعالی حساب کشد او را حساب
آسانی و امر فرماید او را ببهشت و آن مثال در جلو او باشد
پس مؤمن گوید باو خدا رحمت کند ترا خوب رفیقی بودی
برای من بیرون آمدی با من از قبر من و پیوسته بشارت
دادی مرا بسرور و کرامت از حق تعالی تا دیدم من او را
پس تو کیستی گوید من آن سرور و شادیم که داخل کردی
بر برادر مؤمن خود در دنیا حق تعالی خلق فرموده مرا
از آن تا بشارت دهم ترا

حدیث هفدهم

علامهٔ مجلسی از ثقهٔ جلیل حسین بن سعید اهوازی از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
مردی آمد نزد جناب ابوذر رضی الله عنه بشارت
داد او را باولاد آوردن گوسفندانش پس گفت ای ابو
ذر بشارت باد ترا که گوسفندانت اولاد آورده و بسیار
شدند فرمود مسرور نمیسازد مرا بسیاری ایشان و
دوست ندارم اینرا پس آنچه کم باشد و کفایت کند
بهتر است نزد من از آنچه بسیار باشد و مشغول کند
همانا من شنیدم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود بر
دو طرف صراط روز قیامت رحم و امانت است پس
در وقتیکه بگذرد بر آن کسیکه صله کنندهٔ رحم و ادا
کنندهٔ امانت است آن دو طرف صراط نمیگذارند بیفتد
در آتش و در روایت دیگر است و اگر بگذرد خیانت
کنندهٔ در امانت و قطع کنندهٔ رحم با این دو خصلت

نفع ندهد او را عملی دیگر و صراط او را بیفکند در آتش

حدیث هیجدهم

صاحب تحف العقول از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده که فرمود کمال و تمام کمال تفقه و بصیرت
پیدا کردن است در دین و صبر کردن است در
مصیبت و کار دشوار و اندازه گرفتن است معیشت را
فقیر گوید یعنی بسنجد آنچه عاید او میشود در ماه پس
بهمان اندازه خرج کند پس هر گاه مثلاً ماهی ستر تومان
عاید او میشود در روزی یکقران خرج کند و بیشتر از آن
خرج ننماید و اگر اتفاقاً یک روزی زیادتر خرج کرد
زیادیرا کم روز دیگر گذارد تا آنکه بذلت سؤال و قرض
از مردم گرفتار نشود شیخ ثقة الاسلام نوری ره
در خاتمه مستدرک نقل کرده که والدهٔ ملا محمد تقی
مجلسی عارفه مقدسه صالحه بوده و از تقوی و صلاح

او نقل شده که وقتی شوهرش ملا مقصود علی عازم سفری
گردید پسران خود ملا محمد تقی و ملا محمد صادق را اورد
خدمت علامه مقدس ورع ملا عبد الله شوشتری بجهة
تحصیل علوم شرعیه و استدعا کرد از ان بزرگوار که
مواظبت فرماید در تعلیمشان پس از ان مسافرت کرد
پس مصادف شد در ان ایام عید جناب ملا عبد الله
سه تومان بملا محمد تقی داد فرمود این را صرف نمائید
در ضروریات معاش خودتان عرض کردند که بدون
اطلاع و اجازه والده نمیتوانیم صرف نمائیم چون خدمت
والده خود رسیدند کیفیت را بعرض رسانیدند
فرمود که پدر شما دکانی دارد که غله ان چهارده غاز
بیکی است و ان مساوی مخارج شما است بنحو یکه تعیین
و تقسیم ان کرده ام و این عادت شده برای شما در این
مدت پس هرگاه این مبلغ را بگیرید حال شما در توسعه

و فراخی معیشت میشود و این مبلغ تمام میگردد و شما
عادت اول خود را فراموش مینمائید انوقت بمخارج کم
خود صبر نمینمائید پس لابد میشوم که شکایت کنم از
تنگی حال شماها در غالب اوقات بجناب ملا عبد الله
و غیر او و این شایسته ما نیست چون خدمت مولانا
این مطلب عرض شد ان بزرگوار دعا کرد در حق ایشان
حق تعالی دعای انجناب را مستجاب فرمود و این سلسله جلیله را
از حامیان دین و مروجین شریعت حضرت سید المرسلین
صلوات الله علیه قرار داد و بیرون اورد از ایشان
علامه مجلسی را **فائده** بدانکه در این حدیث ترغیب شده
بصبر در شدائد و نوائب و روایات و حکایات در مدح
و فوائد صبر بسیار است و من در اینجا اکتفا میکنم
از انها بیک روایت و یک حکایت **اما روایت**
پس از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون

مؤمن را داخل در قبر کنند نماز در طرف راست او
واقع شود و زکوة در طرف چپ او و بر یعنی نیکوئی و
احسان او مشرف بر او شود و صبر او در ناحیه قرار گیرد
پس وقتی که دو ملك سؤال بیایند صبر گوید بنماز و
زکوة و بر دریابید شما صاحب خود را یعنی میت را
نگاهداری کنید پس هرگاه عاجز شدید از ان من
هستم نزد آن **واما** حکایت پس از بعضی تواریخ منقولست که
کسری بر بزرجمهر حکیم غضب کرد و امر کرد او را در جای
تاریکی حبس کنند و در قید واهن او را ببند نمایند
پس چند روز بدین حال بر او بگذشت روزی کسری
کسی فرستاد که از او خبر گیرد و از حال او بپرسد چون
ان رسول امد او را باسینه گشاده و نفس آرمیده
دید گفت تو در این تنگی و سختی میباشی ولکن چنان
هستی که در اسایش و فراخی زندگی میکنی گفت من

معجونی

معجونی درست کرده ام از شش چیز وانرا استعمال
کرده ام لاجرم مرا باین حال خوش گذاشته است گفت که
ان معجون را تعلیم ما نیز بفرما که در بلاها استعمال کنیم
شاید ما هم از ان انتفاع ببریم فرمود ان شش چیز یکی
اعتماد بخداوند عز و جل است دوم انکه هرچه مقدر
شده خواهد شد سیم انکه صبر بهتر چیزی است که
آدم محتاج استعمال ان کند چهارم انکه اگر صبر نکنم چه
بکنم (پنجم) انکه شاید مصیبتی وارد شود که از این
مصیبت سخت‌تر [illegible] برسد (ششم) انکه از ساعتی تا
ساعتی فرج است چون این مطلب را بکسری اطلاع دادند
امر کرد که او را از زندان و بند رها کردند و او را احترام
نمودند

حدیث نوزدهم

شیخ کلینی روایت کرده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که فرمود خداوند عز و جل قرار داد از برای شر و بدی

فقالها

قفلهائی و قرار داد کلیدان قفلها را شراب و دروغ
بدتر از شراب است فقیر گوید که روایات در مذمت
دروغ بسیار است و بیشتر است در ذم آن فرمایش حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود نمی یابد بنده طعم
ایمان را تا آنکه ترک کند دروغ را خواه از هزل باشد
یا از جد

حدیث بیستم

شیخ صدوق از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت
کرده که فرمود شارب الخمر محشور میشود روز قیامت
در حالیکه رویش سیاه و چشمهایش کبود باشد و مایل
و کج شده باشد کنج دهانش و جاری باشد آب دهانش
و بیرون کرده باشد زبانش را از قفایش فقیر گوید
که روایات در ذم شارب الخمر بسیار است و روایت
شده که ام الخبائث و سر هر شری است و بگذرد
بر شارب خمر ساعتی که عقلش ربوده شود پس نشناسد

پروردگار

پروردگار خود را و نگذارد معصیتی را مگر آنکه مرتکب
آن شود و نه حرمتی را مگر آنکه هتک آن کند و نه رحمی را
مگر آنکه قطع آن کند و نه فاحشه مگر آنکه اتیان بآن
نماید و آدم مست مهارش بدست شیطان است
اگر امر کند او را که سجده کند برای بتان سجده کند و
مطیع و منقاد او باشد بهر کجا که او را بکشد و نیز روایت
شده که تزویج مکن شارب خمر را پس هرگاه زن باو دهی
مثل آنست که آن زن را بزنا داده و تصدیق مکن او را
هرگاه حدیث گوید با تو و قبول مکن شهادت او را و
امین مدان او را در مال خودت یعنی مالت را بدست
او مده و با او رفاقت و دوستی مکن و در صورتش
مخند و مصافحه و معانقه با او مکن و اگر مریض شده
او را عیادت منما و اگر مرد تشییع مکن جنازه او را
و با شارب الخمر مجالست مکن و هم مجلس مشو زیرا که

اگر لعنت

اگر لعنت نازل شود فرو گیرد هر که را در مجلس است و
منشین بر سفره که در آن شراب خورده شود و بدانکه
شارب خمر مثل بت پرست است و هر که شراب خورد تا
چهل روز نمازش قبول نشود و شارب الخمر محشور شود
روز قیامت در حالیکه کوزه در گردنش است و قدح در
دستش و بوی گند بدتر است از هر مرداری که بر روی
زمین است لعنت میکند او را هر که میگذرد براو از خلایق

حدیث بیست و یکم

شیخ جلیل علی بن ابراهیم قمی از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود یک درهم ربا معصیتش بزرگتر است
نزد خدا از هفتاد زنا بزنهای محارم در بیت الله الحرام
فقیر گوید که آیات و اخبار در ذم ربا و عظمت گناه
آن بسیار است و قریب باین مضمون چند روایت از
[illegible] روایت کرده که در جمله وصیتها

حضرت رسول صلی الله علیه و آله بامیر المؤمنین علیه السلام
است که یا علی ربا هفتاد جزء است آسانترش مثل
آنستکه نکاح کند مادر خود را در بیت الله الحرام
و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که
فرمود هر که ربا بخورد حق تعالی شکم او را از آتش جهنم
پر کند بقدر یکه ربا خورده پس اگر کسب کرده از آن مالی را
قبول نفرماید حق تعالی چیزی از عمل او را و همیشه در لعنت
خدا و ملائکه او باشد مادامیکه با او است قیراطی
و فرمود بدترین کسبها کسب ربا است و روایت شده
از آنحضرت که فرمود هر که کسب کند مالی را از غیر حلال
آن مال توشه او است بسوی آتش جهنم

حدیث بیست و دوم

شیخ صدوق از ابان بن [illegible] روایت کرده که گفت
گفتم بحضرت صادق علیه السلام که جلیترین چیزی که

ثابت و باقی میگذارد ایمان را در بنده فرمود آنچیزیکه
ثابت دارد ایمان را در او ورع است و آنچیزیکه بیرون
میکند ایمان را از بنده طمع است فقیر گوید که روایات
در این باب بسیار است و ورع ترک محرمات و پرهیز
کردن از چیزهای حرام و شبهات است از عمرو بن سعید
ثقفی روایت است که خدمت حضرت صادق علیه السلام
عرض کرد که من همیشه شما را ملاقات نمیکنم پس چیزی بمن
بفرما که بآن رفتار نمایم حضرت فرمود ترا وصیت میکنم
بتقوی الله و ورع و اجتهاد و بدانکه نفع نمیکند اجتهادی
که با آن ورع نباشد و فرمود آنحضرت بجماد اگر بخواهی
که روشن شود چشمت و برسی بخیر دنیا و آخرت پس قطع
کن طمع خود را از آنچه که در دست مردم است و بشمار
خود را در مردگان و حدیث نفس مکن که تو بالاتر از احدی
از مردم میباشی و حفظ کن زبان خود را همچنانکه

در طمع و ورع

حفظ میکنی مال خود را و از حضرت امام زین العابدین
علیه السلام مرویست که فرمود دیدم تمام خیر و خوبی را که
جمع شده بود در قطع طمع از مردم

حدیث بیست و سیم

شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که
فرمود از برای زنا کننده شش خصلت خواهد بود سه
خصلت در دنیا و سه خصلت در آخرت اما سه خصلت
در دنیا پس میبرد نور صورت را و میآورد فقر و بیچیزی را
و تعجیل میکند در فناء او یعنی عمر او را کم میکند و اما
آن سه خصلت که در آخرت برای او خواهد بود خشم
پروردگار و بدی حساب و خلود در آتش است فقیر
گوید که روایات باین مضمون بسیار است و اگر نطفه
خود را در رحم زن نامحرم بریزد عذابش سخت تر است
شیخ صدوق ره روایت کرده از حضرت رسول صلی

در عقاب زنا

الله علیه و آله که ابن آدم بنائی میکند بزرگتر نزد خدا از
کسیکه بکشد پیغمبر یا امام یا خراب کند کعبه را که خداوند
او را قبلهٔ بندگان خود قرار داده یا خالی کند آب خود را در
زنی که حرام است بر او و روایت شده که از برای فرزند زنا
علاماتی است یکی بغض اهل بیت پیغمبر است صلی الله
علیهم اجمعین دوم آنکه حنین و شوق دارد بآن حرامی که
از او خلق شده که زنا باشد سیم استخفاف است
بدین چهارم بد محضر باشد از برای مردم و کسیکه بد
باشد محضرش یا برادرانش یا اراده دزنا است یا
مادرش در حیض باو آبستن شده و بدانکه عظمت
معصیت لواط از زنا بیشتر است [illegible]
[illegible]
امتی را بجهت ارتکاب ایشان لواط را و روایت شده
که لواط مادون دبر است و داخل کردن در دبر کفر بخداوند
عظیم است و هر که جمع شود با پسری بیاید روز قیامت

بحال جنابت پاک نکند او را آب دنیا و غضب خدا و لعن
حق تعالی بر او باشد و مهیا کند برای او جهنم را
و بد جایگاهی است جهنم و ثقة الاسلام کلینی از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود پیغمبر
صلی الله علیه و آله که هر که ببوسد پسری را از روی شهوت
حق تعالی دهنهٔ آتشی بدهن او بزند در روز قیامت

حدیث بیست و چهارم

شیخ کلینی روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود غیبت زودتر
فاسد میکند دین آدم مسلمان را از آکله که در اندرون
او باشد فقیر گوید که روایات در ذم غیبت بسیار
است و در بعضی روایات است که بدتر است از زنا و
غیبت خورش سگهای جهنم است و غیبت کننده در
جهنم پیوسته گوشت بدن خود را میخورد و وایلا و واثبورا

میگوید و او یکی از ان چهار کس است که اهل جهنم با
ان ازاری که دارند از عذاب ایشان در آزار بند

حدیث بیست و پنجم

شیخ صدوق روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه
واله در حدیثی طولانی که هر که نمامی و سخن چینی کند
مابین دو نفر مسلط کند حق تعالی براو در قبرش اتشی که
بسوزاند او را تا روز قیامت پس چون از قبر خود بیرون اید
مسلط فرماید حق تعالی براو مار سیاه بزرگی که گوشت
او را بدندان بکند تا داخل جهنم شود فقیر گوید که
روایات در مذمت نمام بسیار است و روایت شده که حرام
شده بهشت بر نمام و مدمن خمر و دیوث و در روایت کفر
من هذه الامة عشرة یکی از انها نمام است و بدترین اقسام
نمامی سعایت است و در روایتی است که اشخاصی که سعایت
کنند نزد سلطان برای مردم روز قیامت بدار اتشی اویخته

شده باشند الی غیر ذلك

حدیث بیست و ششم

قطب راوندی و ابن شهراشوب از هشام بن الحکم روایت کرده اند
که مردی از ملوك جبل از دوستان حضرت صادق علیه السلام
بود و هر سال بجهت ملاقات انجناب بحج میرفت و چون مدینه
میامد حضرت او را منزل میداد و از کثرت محبت و ارادتی که
بانجناب داشت طول میداد مکث خود را در خدمت انحضرت
تا یك نوبت که مدینه امد پس از انکه از خدمت انجناب
مرخص شد بعزم حج خواست حرکت کند ده هزار درهم
بانحضرت داد تا برای او خانه بخرد که هرگاه مدینه بیاید حرم
انجناب نشود ان مبلغ را تسلیم انحضرت نمود و بجانب حج رفت
چون از حج مراجعت کرد و خدمت انجناب شرفیاب شد عرض
کرد از برای من خانه خریدید فرمود بلی و کاغذی باو مرحمت
فرمود گفت این قباله ان خانه است ان مرد چون ان قباله را

خواند دید که نوشته است بسم الله الرحمن الرحیم این قباله
خانه ایست که جعفر بن محمد خریده از برای فلان بن فلان جبلی
و آن خانه واقع است در فردوس برین محدود بحدود اربعه
حد اول بخانهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله حد دوم امیر المؤمنین
علیه السلام حد سیم حسن بن علی علیه السلام حد چهارم حسین
بن علی علیه السلام چون آن مرد آن نوشته را خواند عرض کرد فدایت
شوم راضی هستم باین خانه فرمود که من پول خانه را بخشش کردم
بفرزندان حسن و حسین علیهما السلام و امیدوارم که حق
تعالی از تو قبول فرموده باشد و عوض بتو در بهشت عطا
فرماید پس آن مرد آن قباله را بگرفت و با خود داشت تا گاهی
که ایام عمرش منقضی شد و علت موت او را دریافت پس
جمیع اهل و عیال خود را در وقت وفات جمع کرد و آنها را
قسم داد و وصیت کرد که چون من مردم این نوشته را در
قبر با من گذارید ایشان نیز چنین کردند روز دیگر که

بر سر قبرش رفتند همان نوشته را یافتند که در روی
قبر است و بر آن نوشته شده است که بخدا سوگند جعفر
بن محمد علیه السلام وفا کرد بآنچه برای من گفته و نوشته بود

حدیث بیست و هفتم

ابن شهر اشوب از ابو بصیر روایت کرده که گفت من همسایه
داشتم که از اعوان سلطان جور بود و مالی بدست آورده
بود و کنیزان مغنیه گرفته بود و پیوسته انجمنی از جماعت
اهل لهو و طرب آراسته بود و شراب میخوردند و مغنیات
برای او میخواندند و بجهت مجاورت با او پیوسته من در
اذیت و صدمه بودم از شنیدن این منکرات لاجرم چند
دفعه بسوی او شکایت کردم او مرتدع نشد بالآخره
در این باب اصرار و مبالغه بسیار کردم جواب گفت
مرا که ای مرد من مردی هستم مبتلا و اسیر شیطان و هوا
و تو مردی هستی معافی پس اگر حال مرا عرضه دادی

خدمت صاحبت یعنی حضرت صادق علیه السلام امید
میرود که خدا مرا از بند نفس و هوا نجات دهد ابو بصیر
گفت کلام ان مرد در من اثر کرد پس صبر کردم تا گاهیکه
از کوفه بمدینه رفتم چون مشرفیاب شدم خدمت امام علیه السلم
حال همسایه را برای انجناب نقل کردم فرمود گاهیکه بکوفه
برگشتنی بدیدن تو میاید پس بگو باو که جعفر بن محمد میگوید
ترک کن انچه را که بجا میاوری از منکرات الهی تا من ضامن
شوم از برای تو بر خدا بهشت را پس چون بکوفه مراجعت
کردم مردمان بدیدن من امدند انمرد نیز بدیدن من امد
چون خواست برود من او را نگاه داشتم تا انکه منزل از
واردین خالی شد پس گفتم او را ای مرد همانا من حال ترا
بجناب صادق علیه السلام عرضه کردم فرمود که او را سلام
برسان و بگو ترک کند این حال خود را و من ضامن میشوم برای
او بهشت را ان مرد از شنیدن این کلمات گریست و گفت ترا

بخدا سوگند که جعفر بن محمد علیه السلام چنین گفت من
قسم یاد کردم که چنین فرمود گفت همین بس است مرا این
بگفت و برفت پس چند روزی که گذشت نزد من فرستاد و
مرا بنزد خود طلبید چون در خانه او رفتم دیدم که برهنه در
پشت در است و میگوید ای ابو بصیر انچه در منزل خود از
اموال داشتم بیرون کردم و الان برهنه و عریانم چنانکه
مشاهده میکنی چون حال ان مرد را دیدم نزد برادران دینی
خود رفتم و از برای او لباس جمع کردم و او را بان پوشانیدم
چند روزی نگذشت که باز بسوی من فرستاد که من علیل
شده ام بنزد من بیا پس من پیوسته نزد او میرفتم و میامدم
و معالجه میکردم او را تا گاهیکه مرگش در رسید من در
بالین او نشسته بودم و او مشغول بجان کندن بود که ناگاه
غشی او را عارض شد چون بهوش امد گفت ای ابو بصیر صاحبت
حضرت جعفر بن محمد علیه السلام وفا کرد برای من بانچه

فرموده بود این بگفت و دینار او داع نمود پس از مردن
او چون بسفر حج رفتم همینکه بمدینه رسیدم خواستم خدمت
امام خود برسم در خانه اذن خواستم و داخل شدم چون
داخل خانه شدم یک پایم در دالان بود و یک پایم در صحن
خانه که حضرت صادق علیه السلام از داخل اطاق مرا صدا
زد ای ابو بصیر ما وفا کردیم برای رفیقت آنچه را که ضامن
شده بودیم

حدیث بیست و هشتم

شیخ کلینی روایت کرده از حضرت امام محمد باقر علیه السلم
که فرمود بود امیر المؤمنین علیه السلم در کوفه نزد شما که
بیرون میرفت هر روز در اول روز از دار الاماره پس
میگردید در یک یک بازارهای کوفه تازیانهٔ بر
دوش داشت که دو سر داشت و او را سبیبه میگفتند
پس می ایستاد بر سر هر بازاری و ندا میکرد که ای گروه
تجار پرهیز کنید از عذاب خدا چون مردم می شنیدند

صدای آنحضرت را می انداختند آنچه که در دست داشتند
و دل خود را متوجه آنحضرت مینمودند و گوش میدادند تا
چه میفرماید میفرمود که مقدم دارید طلب خیر را و برکت
بجوئید بخوش معاملگی و نزدیک شوید بمشتریان یعنی
جنس را قیمت گران نگوئید که دور باشد از قیمتی که
مشتری میگوید و زینت کنید خود را ببردباری و نگاه
دارید خود را از قسم یعنی هرچند که حق باشد واجتناب
کنید از دروغ و دوری کنید از ستم و انصاف دهید
مظلومانرا باین معنی که چون کسی مغبون شود و استقاله
نماید اقاله کنید و معامله را بهم بزنید و نزدیک مشوید
بربا باین معنی که احتراز کنید از هرچه که احتمال ربا در
آن هست و تمام دهید پیمانه و ترازو را و کم مدهید
حقوق مردمانرا و فساد نکنید در زمین پس میگردید در
جمیع بازارهای کوفه بعد از آن بر میگشت و می نشست

برای داوری مردمان

حدیث بیست و نهم

شیخ کلینی ره روایت کرده که مردی آمد خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد یا بن رسول الله دیدم در خواب که گویا بیرون شدم از شهر کوفه رفتم در موضعی که میشناسم انجا دیدم گویا شبحی از خشب یا مردی تراشیده از چوب را که سوار است بر اسبی از چوب میدرخشاند شمشیر خود را و من مشاهده میکنم انرا در حالتیکه ترسان و مرعوبم حضرت فرمود تو مردی هستی که اراده کرده هلاک کردن مردی را در معیشتش میخواهی انچیزیکه اسباب زندگی و مادهٔ حیات او است از او بگیری پس بترس از خداوندیکه ترا خلق کرده و میمیراند ترا آن مرد گفت شهادت میدهم که علم نبوت عطا شده و بیرون آورده انرا از معدنش خبر بدهم ترا یا بن رسول الله از انچیزیکه برایم بیان کردی

همانا مردی از همسایگان من آمد نزد من و بر من عرضه کرد ملک خود را که من بخرم از او پس من قصد کردم که انرا مالک شوم بقیمت بسیار کم چون دانستم که طالبی غیر از من ندارد حضرت فرمود ان مرد دوست میدارد ما را و از دشمنان ما بیزاری میجوید عرض کرد اری یا بن رسول الله و مردی است بصیرتش نیکو و دینش مستحکم است و من توبه میکنم بسوی خدای تعالی و بسوی تو از انچه که قصد کرده بودم و نیت نموده بودم انگاه گفت خبر بده مرا یا بن رسول الله که اگر این مرد ناصبی بود حلال بود بر من اغتیال او یعنی این کار را با او بکنم حضرت فرمود ادا کن امانت را بکسیکه ترا امین دانست و از تو خواست نصیحت را اگرچه قاتل سید الشهداء علیه السلام باشد

حدیث سی ام

روایت کرده شیخ طوسی از سالمه کنیز حضرت صادق

علیه السلام که گفت بودم نزد حضرت صادق علیه السلام
در وقت احتضار که حال اغماء پیدا کرد چون بحال خود
آمد فرمود بدهید بحسن بن علی بن الحسین که افطس
باشد هفتاد اشرفی و بدهید بفلان و بفلان فلان
مقدار من گفتم آیا عطا میکنی بمردی که حمله کرد بر تو با کارد
میخواست ترا بکشد فرمود میخواهی من از آن کسان
نباشم که خدا مدح کرده ایشانرا بصله رحم کردن و در وصف
ایشان فرموده وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ
أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ
پس فرمود ای سالمه بدرستیکه حق تعالی خلق کرد بهشت را
و خوشبو گردانید آنرا و بوی آن تا دو هزار سال میرسد
و نمیشنود بوی آنرا عاق والدین و قطع کنندهٔ رحم

حدیث سی و یکم

روایت کرده است شیخ صدوق از ابو بصیر گفت مشرف

شدم خدمت ام حمیده زوجهٔ حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام برای تعزیت حضرت صادق علیه السلام پس
آن مخدره گریست و من نیز بجهة گریهٔ او گریستم پس
از آن فرمود ای ابو محمد اگر میدیدی حضرت صادق
علیه السلام را در وقت موت هر آینه امر عجیبی مشاهده
میکردی چشمهای خود را گشود و گفت جمع کنید بنزد من
هر کسیکه ما بین من و او قرابت و خویشی است پس ما
نگذاشتیم احدی از خویشان او را مگر آنکه بنزد او آوردیم
پس آنجناب نظری افکند بسوی ایشان و فرمود اِنَّ
شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخِفًّا بِالصَّلوٰةِ هر آینه شفاعت ما
نخواهد رسید بکسیکه استخفاف کند بنماز یعنی نماز را
خوار و سبک شمرد و اعتنا و اهتمام بآن نداشته باشد

حدیث سی و دوم

شیخ کلینی از ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده که گفت گفتم

بحضرت امام محمد باقر علیه السلم فدایت شوم چه میفرمائی
در حق مسلمانی که برود بسوی مسلمانی ببجهة ملاقات
او اذن طلبد واو در منزلش باشد واذن ندهد اورا
وبیرون نیاید که اورا ملاقات نماید حضرت فرمود ای
ابو حمزه هر مسلمانی برود بسوی مسلمانی بجهة زیارت
او یا طلب حاجتی از او واو در منزل باشد واذن ندهد
اورا که داخل منزل شود وبیرون نیاید بسوی او پیوسته
در لعنت خدا باشد تا یکدیگر را ملاقات کنند ابو حمزه
از روی تعجب گفت گفتم فدایت شوم در لعنت خدا
میباشد تا هر دو یکدیگر را ملاقات کنند فرمود آری

حدیث سی وسیم

سید رضی رضوان الله علیه روایت کرده که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که کلام در بند تو است
مادامیکه تکلم بآن نکرده پس هرگاه تکلم کردی بآن

میگردی تو در بند او پس حفظ کن زبان خود را هم چنانکه
حفظ میکنی طلا ونقرهٔ خود را پس بسا یک کلمه که ربوده
نعمتی را فقیر گوید که روایات در مدح سکوت بسیار
است ومقام گنجایش نقل نیست ومن در اینجا اکتفا
میکنم باین چند شعر که از امیر خسرو نقل شده

سخن گرچه هر لحظه دلکش تر است
چو بینی خموشی ازان بهتر است
در فتنه بستن دهان بستن است
که گیتی بنیک وبد آبستن است
پشیمان ز گفتار دیدم بسی   پشیمان نگشت از خموشی کسی
شنیدن ز گفتن به ار دانی   کز این پر شود مردم از وی تهی
صدف زان سبب گشت جوهر فروش
که از پای تا سر همه گشت گوش
همه تن زبان گشت شمشیر تیز   بخون ریختن زان کند رستخیز

قال قال امیر المؤمنین علیه السلام لا یزال الناس بخیر
ما تفاوتوا فاذا استووا هلکوا یعنی حدیث کرد مرا پدرم
از جدم از پدرانش علیهم السلام که امیر المؤمنین ع فرمود
همیشه مردم بخیر و خوبی هستند مادامی که تفاوت داشته
باشند پس هرگاه مساوی شدند هلاک شوند گفتم
زیادتر بگو یا بن رسول الله باز حضرت از پدران خود از
امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود لو تکاشفتم
ما تدافنتم اگر اشکارا شود عیب هر یک از شماها بر دیگری
همه یکدیگر را دفن نخواهید کرد گفتم زیادتر بگو یا بن رسول الله
باز نقل کرد از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که فرمود
انکم لن تسعوا الناس باموالکم فسعوهم بطلاقة الوجه
وحسن اللقاء بدرستیکه اموال شما گنجایش مردم را ندارد
گنجایش دهید ایشانرا بگشاده روئی و خوش برخوردای
همانا شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه واله که فرمود

انکم

انکم لن تسعوا الناس باموالکم فسعوهم باخلاقکم
جناب عبد العظیم گفت گفتم بحضرت جواد علیه السلام
که زیادتر بگو یا بن رسول الله فرمود امیر المؤمنین علیه السلم
فرموده من عتب علی الزمان طالت معتبته هر که
خشم گیرد بر زمان طول خواهد کشید خشم او یعنی ناملایمات
زمان یکی دو تا نیست که خشم ادمی برطرف شود بلکه ان
بسیار و متجاوز از حد و شمار است لاجرم خشم بر ان طولانی
خواهد شد فقیر گوید که همین معنی است فرمایش
انحضرت نیز در نهج البلاغه اغض علی القذی والا
لم ترض ابدا یعنی چشم بپوش بر خار کنایه از انکه از
مکاره و رنج و بلای دنیا و ناملایمات از دوستان بیوفا
چشم بپوش و تحمل ان کن و اگر نه خوشنود نشوی هرگز
و همیشه بحالت خشم و تلخی زندگی کنی چه انکه طبیعت
دنیا مشوب است بمکاره روایت شده که حضرت امام زین

العابدین

العابدین علیه السلام فرمود بفرزند خود که اگر دشنام
داد ترا مردی از طرف راست تو پس گردید بطرف چپ تو
و عذرخواهی کرد بسوی تو قبول کن عذر او را و آثار آن (صحیح)
کُن فی الاَنامِ بِلا عَینٍ وَلا اُذُنٍ اَوْ لا تَعِشْ اَبَدَ الاَیّامِ
مَصدُوراً وَالنّاسُ اُسْدٌ تُحامی عَن فَرائِسِها
اِمّا عَقَرتَ وَاِمّا کُنتَ مَعقُوراً جناب عبد العظیم گفت
گفتم زیادتر بگو فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود مُجالَسَةُ الاَشرارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالاَخیارِ
مجالست و همنشینی با اشرار و مردمان بد سبب بدگمانی
شود باخیار و مردمان خوب گفتم زیادتر بفرما فرمود
که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بِئسَ الزّادُ اِلَی المَعادِ
العُدوانُ عَلَی العِبادِ بد توشه ایست برای سفر آن سرای
ستم کردن بر بندگان خدای فقیر گوید که نیز از
کلمات حضرت امیر علیه السلام است البَغیُ آخِرُ مُدَّةِ

المُلُوکِ و شایسته است که من این چند شعر را در ذیل
این کلمهٔ شریفه از حکیم فردوسی نقل نمایم
برستم چنین گفت دستان کریم (پدر رستم است)
کن ای پور برز زبردستان ستم
اگرچه ترا زیردستان بسی است
فلک را در این زیردستان بسی است
مکن ناتوانی دل خلق ریش وگر میکنی میکنی بیخ خویش
مکن ناتوانی ستم بر کسی ستمگر بگیتی نماند بسی
گفت گفتم زیادتر بفرما یابن رسول الله فرمود که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود قیمَةُ کُلِّ امرِئٍ ما یُحسِنُهُ
قیمت هر مردی و مرتبه هر شخصی همان چیزیست که نیکو
میداند آنرا از هنر و علم و عرفان غرض تحریص و ترغیب
است بر کسب کمالات نفسانیه و صناعات و نحو آن
خلیل بن احمد گفته که بهتر کلمه که ترغیب کند آدمی را

بسوی طلب علم و معرفت قول امیر المؤمنین علیه السلام است
که فرموده قدر هر مردی همان چیزیست که نیکو میداند
گفت گفتم زیاد بفرما یابن رسول الله فرمود امیر المؤمنین
علیه السلام فرموده اَلْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ یعنی

مرد پنهان است در زیر زبان خویشتن
قیمت و قدرش ندانی تا نیاید در سخن

و از اینجا است که فرموده نیز تَکَلَّمُوا تُعْرَفُوا تکلم کنید تا شناخته شوید

چه در بسته باشد چه داند کسی — که جوهر فروش است یا پیله ور

گفت گفتم زیادتر بفرما یابن رسول الله فرمود حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرموده مَا هَلَكَ امْرُءٌ عَرَفَ قَدْرَهُ
هلاک نگشت مردی که شناخت قدر خود را گفتم زیادتر
بفرما یابن رسول الله فرمود که امیر المؤمنین علیه السلام
فرموده اَلتَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ یعنی
تدبیر تو پیش از عمل و اقدام در کاری ایمن خواهد ساخت

ترا از پشیمانی ان فقیر گوید که حضرت صادق علیه السلام
نیز ابن مطلب را در وصیت خود بعبد الله بن جندب فرموده
در اینجا که میفرماید بایست نزد هر کاری تا بشناسی راه
داخل شدن در ان و راه خارج شدن از ان را پیش از انکه
داخل در ان کار شوی و پشیمان شوی و شیخ نظامی این را
بنظم در اورده فرموده

در سر کاری که در ائی نخست — رخنه بیرون شدنش کن درست
تا نکنی جای قدم استوار — پای منه در طلب هیچ کار

گفت گفتم که زیادتر بفرما یابن رسول الله فرمود حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرموده مَنْ وَثِقَ بِالزَّمَانِ
صُرِعَ هر که اعتماد کند بزمان بر زمین افکنده خواهد شد
گفتم زیادتر بفرما یابن رسول الله فرمود حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرموده خَاطَرَ بِنَفْسِهِ مَنِ
اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ در خطر افکند خود را کسیکه بی نیاز شد

برائی خودش یعنی در مهمات تکیه بر رای و دانش خود
نموده و ترک کرده مشورت کردن با دانایان را عرض کردم
که زیاد تر بفرما یابن رسول الله فرمود که امیر المؤمنین
علیه السلام فرموده قِلَّةُ العِيالِ اَحَدُ اليَسارَينِ
کمی اهل و عیال یکی از دو توانگریست در حال زیرا که
هر که را اندک باشد عیال او عیشش اسان تر باشد و
معیشتش اوسع هم چنانکه در کثرت مال حال بر این منوال
است گفتم زیادتر بفرما یابن رسول الله فرمود که
امیر المؤمنین علیه السلام فرموده مَن دَخَلَهُ العُجبُ هَلَكَ هر که
داخل شد بر او عجب و خود پسندی هلاک شد گفتم زیاد
تر بفرما یابن رسول الله فرمود که امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود مَن اَيقَنَ بِالخَلَفِ جادَ بِالعَطِيَّةِ کسیکه یقین
کند که عوض انچه میدهد جانش میاید جوانمردی خواهد
کرد در عطا کردن زیرا که میداند بدل این عطا باو میرسد

فضیلت امیر المؤمنین

فقیر گوید که بهمین مطلب اشاره کرده بعض شعراء در
مدح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که گفته
جادَ بِالقُرصِ وَالطَّوى مِلءُ جَنبَيهِ وَعافَ الطَّعامَ وَهُوَ
سَغُوبٌ فَاَعادَ القُرصَ المُنيرَ عَلَيهِ القُرصُ وَالمُقرِضُ
الكِرامُ كَسُوبٌ نقل است که جناب امیر المؤمنین علیه السلام
سقایت نخلی فرمود در عوض یک مد از جو پس از ان ابش
دستاس کردند و نان پختند چون خواست بران افطار
فرماید سائلی بر در خانه اش امد انحضرت نانش را بسائل
داد و شب گرسنه خوابید شاعر گفته که حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام بخشش کرد قرص نان خود را در حالی که از
گرسنگی پهلوهای نازنینش پر بود و کراهت داشت از
خوردن طعام بملاحظهٔ سائل با انکه گرسنه بود پس
چون قرص نان بسائل داد در عوض قرص خورشید برایش
باسمان برگشت و قرض دهنده کریم کسب کننده و نفع

بدعت او رنده است جناب عبد العظیم گفت گفتم زیاد
تر بفرما یا ابن رسول الله فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام
فرموده مَنْ رَضِیَ بِالْعَافِیَةِ مِمَّنْ دُونَهُ رُزِقَ السَّلَامَةَ
مِمَّنْ فَوْقَهُ کسیکه راضی و خوشنود شد بعافیت و سلامت
از کسیکه پائین تر از او است روزی او خواهد شد
سلامتی از کسیکه بالاتر از او است ایوقت جناب عبد
العظیم گفت گفتم بحضرت جواد علیه السلام بس است انچه فرمودی مرا

حدیث سی و ششم

شیخ صدوق وغیره روایت کرده اند از جناب عبد العظیم
که گفت وارد شدم بر آقای خود حضرت امام علی نقی علیه السلام
چون انحضرت مرا بدید فرمود مرحبا بتو ای ابو القاسم تو
ولی ما هستی از روی حقیقت پس عرض کردم خدمت انجناب
که ای فرزند رسول خدا من میخواهم که دین خود را بر شما
عرضه دارم پس هرگاه مرضی و پسندیده است بران ثابت

بمانم تا خداوند عز و جل را ملاقات کنم فرمود بیاور
ای ابو القاسم یعنی عرض کن دین خود را گفتم من میگویم که
خداوند تبارک و تعالی واحد است و مثلی برای او نیست
و از حد ابطال و حد تشبیه خارج است و جسم و صورت
و عرض و جوهر نیست بلکه پدید آورنده اجسام و صورتها
و خلق کننده عرضها و جوهرها است و پروردگار و مالک
هر چیزی است و هر چیز را جعل و احداث کرده و میگویم
من که محمد صلی الله علیه و اله بنده و رسول او و خاتم
پیغمبران است و بعد از وی پیغمبری نخواهد بود تا روز قیامت
و شریعت انحضرت اخر همه شرایع است و شریعتی نیست بعد
از ان تا روز قیامت و میگویم که امام و خلیفه و ولی امر
بعد از پیغمبر صلی الله علیه و اله امیرالمؤمنین علی بن ابی
طالب علیه السلام است و بعد از ان حضرت حسن بعد از
ان حسین بعد علی بن حسین بعد محمد بن علی بعد جعفر

بن محمد بعد موسی بن جعفر بعد علی بن موسی بعد محمد بن
علی بعد از این بزرگواران توئی ای مولای من پس امام
علی نقی علیه السلم بجناب عبد العظیم فرمود بعد از من حسن پسر
من است پس چگونه باشند مردم در زمان خلف بعد از او
گفتم و چگونه است این ای مولای من فرمود برای انکه دیده
نمیشود شخص او و حلال نباشد بر زبان اوردن نام او تا
انکه خروج کند و پر کند زمین را از عدل و داد همچنانکه
پر شده باشد از جور و ظلم گفتم اقرار کردم یعنی بامامت
حضرت عسکری و خلف انحضرت علیهما السلم قائل شدم
پس گفتم و میگویم که دوست این بزرگواران دوست خدا است
و دشمن ایشان دشمن خدا است و اطاعت ایشان اطاعت
خدا است و معصیت ایشان معصیت خدا است و میگویم
که معراج حق است و سوال در قبر حق است و بهشت حق است
و دوزخ حق است و صراط حق است و میزان حق است

وانکه

وانکه قیامت امدنی است شکی در ان نیست و خداوند
زنده میکند وانگیخته مینماید کسانیرا که در قبرها جا دارند
و میگویم من که فرائض واجبه بعد از ولایت یعنی دوستی
خدا و رسول و ائمه علیهم السلم نماز است و زکوة و روزه و
حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر پس امام علی نقی
علیه السلم فرمود ای ابو القاسم این است بخدا سوگند دین
خدا که پسندیده است انرا برای بندگانش ثابت بمان
بر همین اعتقاد خداوند ثابت دارد ترا بقول ثابت در حیوة
دنیا و اخرت

حدیث سی و هفتم

شیخ صدوق از ابو هاشم جعفری روایت کرده که گفت وقتی
فقر و فاقه بر من شدت کرد خدمت امام علی نقی علیه السلم
مشرف شدم چون در محضر انورش نشستم فرمود ابو
هاشم کدام یک از نعمتهای خدا را که بتو عطا کرده میتوانی
اداء شکر کنی ابو هاشم گفت ندانستم چه جواب گویم

پس خود

پس خود آنحضرت ابتداء کرد و فرمود ایمان را روزی تو کرد
پس حرام کرد بسبب آن بدن ترا بر آتش و روزی کرد ترا عافیت
تا اعانت کرد ترا بر طاعت و روزی کرد ترا قناعت پس حفظ
کرد ترا از ریختن آبرویت ای ابوهاشم من ابتدا کردم ترا
باین کلمات بجهة آنکه گمان کردم که تو اراده کردهٔ که شکایت
کنی نزد من از آنکه با تو این انعام کرده و امر کردم که صد دینار
زر سرخ بتو دهند بگیر آنرا فقیر گوید که از این حدیث شریف
استفاده شود که ایمان از اعظم نعمتهای الهیه است و همچنین
است زیرا که قبول شدن تمام اعمال منوط بآن است و بعد از
آن نعمت عافیت است و در خبر است که خدمت حضرت رسول
صلی الله علیه و آله عرض شد که اگر من درک کردم شب قدر را
چه از خداوند خود بخواهم فرمود عافیت را و بعد از عافیت
نعمت قناعت است روایت شده در ذیل آیهٔ شریفهٔ مَن عَمِلَ
صالِحاً مِن ذَکَرٍ اَو اُنثیٰ وَهُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحیِیَنَّهُ حَیوةً طَیِّبَةً

که ظاهر معنی آن اینست که هر که بکند عمل صالحی یعنی کردار
شایسته از مرد یا زن و او مؤمن باشد چه عمل بدون ایمان
استحقاق جزا ندارد پس البته او را زندگانی دهیم در دنیا
زندگانی خوش سؤال شد از معصوم که این حیوة طیبه که
زندگانی خوش باشد چیست فرمود قناعت است و از
حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود هیچ مالی
نافعتر نیست از قناعت بچیز کمی نقل شده که بحکیمی گفتند
که دیدی تو چیزی را که از طلا بهتر باشد گفت بلی قناعت و
بهمین ملاحظه است کلام بعض حکماء که گفته اِستِغناؤُکَ
عَنِ الشَّیءِ خَیرٌ مِن اِستِغنائِکَ بِهِ گویند که دیوجانس کلبی
که یکی از اساطین حکماء یونان بود مردی متقشف و زاهد
بوده و چیزی اندوخته نکرده بود و مأوائی برای خود
درست ننموده بود وقتی اسکندر او را بمجلس خود دعوت کرد
آن حکیم با رسول اسکندر فرمود که بگو باسکندر را عجب که

ترا منع کرده از آمدن بنزد من همان چیز باز داشته از آمدن
بنزد تو آنچه ترا باز داشته سلطنت تو است و آنچه مرا
منع کرده قناعت من است ولقد اجاد من قال وجدت
القناعة اصل الغنى وصرت باذيالها ممتسك
فلا ذا يراني على بابه ولا ذا يراني به منهمك و
عشت غنيا بلا درهم امر على الناس شبه الملك

وله مولانا علی بن موسی الرضا علیه السلام

لبست بالعفة ثوب الغنى وصرت امشي شامخ الرأس
لست الى النسناس مستأنسا ولكنني آنس بالناس
اذا رأيت التيه من ذي الغنى تهت على التائه بالياس
ما ان تفاخرت على معدم ولا تضعضعت لافلاس

حدیث سی و هشتم

شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
از علامات شرک شیطان که شکی نیست در آن آنستکه

شخص فحاش باشد باک نداشته باشد آنچه خواهد
بگوید و آنچه باو گفته شود فقیر گوید که روایات در مذمت
فحاش بسیار است بلکه در بعضی روایات است که خداوند
حرام فرموده بهشت را بر هر فحاش بیشرم کم حیا که باک
نداشته باشد از هرچه خواهد بگوید و هرچه باو بگویند
پس اگر تفتیش او کنی نخواهی یافت او را مگر فرزند زنا یا
شرک شیطان و در حدیثاست که خداوند دشمن دارد
فحش دهنده بیشرم را و آنکه فحش هرگاه ممثل شود مثال
بدی خواهد داشت و فحش بر برادر مسلمان سبب شود که
حق تعالی از او بیرون برد برکت در روزیش را و واگذار کند
او را بخودش و فاسد کند بر او معیشتش را و در روایت
شده که از برای حضرت صادق علیه السلام دوستی بود که
از آنحضرت مفارقت نمیکرد و جدا نمیگشت تا آنکه روزی
آن مرد بغلام خود گفت یا ابن الفاعلة کجا بودی حضرت

چون این کلمه را شنید بلند کرد دست خود را و زد بر
جبین خویش و فرمود سبحان الله قذف میکنی مادر او را
من هیچ میدیدم ترا که صاحب ورع میباشی الحال می
بینم که ورع نداری عرض کرد فدایت شوم مادرش سندیه
مشرکه است فرمود آیا ندانستی که هر امتی نکاحی دارند دور
شو از من راوی گوید که دیگر ندیدم او را که با انحضرت
باشد تا آنکه موت مابین ایشان جدائی افکند

(حدیث سی و هفتم)

شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
هرگاه ذکر پیغمبر صلی الله علیه و آله شود بسیار بفرستید
صلوات بر انحضرت پس بدرستیکه هر که صلوات فرستد
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله یکمرتبه صلوات بفرستد حق تعالی
بر او هزار صلوات در هزار صف از ملائکه و باقی نماند
از مخلوقات الهی چیزی مگر آنکه صلوات فرستد بر آن بنده

در صلوات بر پیغمبر

بجهت صلوات خدا و صلوات ملائکه اش پس کسیکه
رغبت نکند در این پس او جاهلی است مغرور که بیزار است
از او خدا و رسول و اهل بیتش تفسیر گوید که شیخ صدوق
در معانی الاخبار روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام
در معنی ان الله و ملائکته یصلون علی النبی الآیه
که انحضرت فرمود صلوات از خداوند عز و جل رحمت است
و از ملائکه تزکیه است و از مردم دعا است و در همان
روایت است که راوی گفت ما چگونه صلوات بفرستیم بر محمد و آل
محمد علیهم السلام فرمود میگوئید صلوات الله و صلوات
ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد
و آل محمد و السلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته
راوی گفت گفتم چه ثواب است برای کسیکه این صلوات را
بر پیغمبر بفرستد فرمود ثوابش بیرون آمدن از گناهانش است
مثل روزیکه از مادر متولد شده

حدیث چهلم

روایت میکنم از شیخ جلیل فقیه ثقة الاسلام حاج میرزا
محمد حسین نوری نوّر الله مرقده از شیخ اجلّ علامه حاج
شیخ مرتضی انصاری قدس الله روحه از محقق جلیل حاج
ملا احمد نراقی رحمه الله از علامه طباطبائی بحر العلوم ره
از استاد اکبر محقق بهبهانی ره از والد ماجدش مولانا
محمد اکمل ره از مروّج مذهب علامه مجلسی عطر الله مرقده
در بحار از سید اجل اسید حسین مفتی که گفت حدیث کرد
مرا شیخ علامه قطب المحققین شیخ بهاء الملة والدین در
شب جمعه هفتم جمیدی الاخره سنة ۱۰۰۳ هزار و سه در غربی
بغداد در مقابل ضریح مقدس امامین معصومین
حضرت موسی بن جعفر و ابو جعفر جواد علیهما السلام گفت
حدیث کرد مرا والدم و استادم شیخ حسین بن عبد الصمد
حارثی قده روز دوم ماه رجب سال نهصد و هفتاد و یک ۹۷۱

درخانهٔ خود مان در مشهد مقدس رضوی علی
مشرفها الصلوة گفت حدیث کرد مرا شیخان امامان علما
سید حسن بن جعفر و شیخ زین الدین شهید ثانی از افضل
فضلاء عصر خود شیخ علی بن عبد العالی میسی از شیخ امام
محقق مدقق شمس الملة محمد بن محمد بن مؤذن پسر عموی
شیخ شهید از عالم جلیل ضیاء الملة والحق والدین
شیخ علی نجل شمس الدین خاتم المجتهدین شیخ محمد بن مکی
شهید از والد ماجدش از جماعتی از اکابر علماء مانند
فخر المحققین و سید عمید الدین و ابن معیه و سید
احمد بن زهره و سید مهنا مدنی و قطب الدین رازی
و غیر ایشان رضوان الله علیهم اجمعین از آیة الله فی
العالمین جمال الملة والحق والدین علامه حلی از
سلطان الحکماء والمحققین خواجه نصیر الدین محمد بن
محمد بن حسن الطوسی از والد ماجدش از سید فضل الله

امر کردن حضرت امام موسی علیه السلام بصورت شیر که ببلعد افسونگر را

راوندی از سید مجتبی بن الداعی از شیخ طائفه امامیه ابو جعفر طوسی از شیخ شیعه و رئیس ایشان ابو عبد الله مفید از رئیس المحدثین شیخ محمد بن بابویه قمی از شیخ خود محمد بن الحسن بن الولید از محمد بن الحسن الصفار و سعد بن عبد الله اشعری از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن علی بن یقطین از برادرش حسین از پدرش علی بن یقطین که گفت وقتی هرون رشید طلب کرد مردی را که باطل کند بسبب او امر ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام را و خجالت دهد آنحضرت را در مجلس پس اجابت کرد او را بجهت این کار مردی افسونگر پس چون خوان طعام حاضر شد آن مرد حیله کرد در نان پس چنان شد که هرچه قصد کرد آنحضرت که نان بردارد نان از نزد آنحضرت پرید هرون از این کار چندان خرم و خندان شد که خود داری نتوانست بکند و بحرکت در آمد پس حضرت مکثی نکرد

در بلعیدن صورت شیر افسونگر را

که سر بلند کرد بسوی صورت شیری که در بعضی از صحنهای منزل بود فرمود ای شیر بگیر دشمن خدا را پس بر جست آن صورت بمثل بزرگترین شیران و پاره کرد آن افسونگر را هرون و ندیمانش از دیدن این امر عظیم غش کرده و برو در افتادند و عقلها ایشان پرید از هول آنچه مشاهده کردند و چون بهوش آمدند بعد از زمانی هرون بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که درخواست میکنم از تو بحق من بر تو که بخواهی از صورت که برگرداند این مرد را فرمود اگر عصای حضرت موسی ع برگرداند آنچه را که بلعید از ریسمانها و عصاهای ساحران این صورت نیز برمیگرداند این مرد را که بلعید آنگاه استید حسین گفته که شیخ بهائی ادام الله ایامه انشاد کرد برای من سه بیتی که در مدح حضرت امام موسی و امام محمد جواد علیهما السلام گفته بود و آن سه بیت

در مدح حضرت امام موسی و امام محمد جواد علیهما السّلام

این است که بجهة تبرّک و تیمّن نقل میکنم

فَاِنها اَحسَنُ ما قیل فی مَدحِهِما اَلا یا قاصِدَ الزَّوراءِ عَرِّج
عَلَی الغَربیِّ مِن تِلکَ المَغانی وَنَعلَیکَ اخلَعَن وَاسجُد
خُضُوعاً اِذا لاحَت لَدَیکَ القُبَّتانِ فَتَحتَهُما لَعَمرُکَ
نارُ مُوسی وَنورُ مُحَمَّدٍ مُتَقابِلانِ صلوات الله علیهما و السلام

تمام شد جمع چهل حدیث در دار الایمان قم در حرم
مطهر حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر
علیهم السلام مقابل ضریح مقدس
ان بی بی دنیا و آخرت
در روز
سیزدهم
رجب روز ولادت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در
سنه ۱۳۵۱ یکهزار و سیصد و پنجاه و یک هجری
والحمد لله اوّلاً و آخراً و صلّی
الله علی محمّد و آله
الطّاهرین

مطبعه علمی

تمت النسخة الاربعین علی ید اقل الخلایق محمد علی مدرس زاده فی ۱۵ شهر شعبان ۱۳۵۱ یوم مولد مولانا الحجة صلوات الله علیه

[illegible]

تمام شد تصحیح آن در ششم شهر رمضان سنه ۱۳۵۱ کتبه مؤلفه الفقیر الی الله الغنی عباس القمی عفی عنه









